

نگاه تعلیمی مولوی به انواع ضرب المثل‌ها در مثنوی

دکتر سید احمد حسینی کازرونی^۱

افسانه سراجی^۲



چکیده

ضرب المثل‌ها، یکی از ارکان ارزشمند فرهنگ زبان فارسی اند که مولانا با سه شیوه کاربردی؛ یعنی: کاربرد مستقیم مثل، استفاده از مضمون مثل در بیت و ابیاتی که خود به دلیل اهمیت، مثل شده‌اند به تعلیم و آموزش مریدان پرداخته است. در این پژوهش، مثل‌ها در دفاتر شش گانه‌ی مثنوی از جنبه‌های مختلف کمی و کیفی و بار عاطفی و معنایی که گویا تاکنون به اهمیت آن در مثنوی پرداخته نشده بود، سنجیده شده‌اند، تا علاوه بر درک اهمیت اخلاقی و تعلیمی مثل‌ها، سهم مولانا را در خلق ابیات و ترویج ذخیره‌ی فرهنگی مثل‌ها، بتوان دریافت. در مجموع، حدود یک هزار و صد و بیست و هفت مثل را در مثنوی استفاده نموده یا خود خلق کرده که همگی از حیث پیام اخلاقی و تعلیمی در پنج دسته محتوایی قرار می‌گیرند که در مجموع، بازگوی نگاه آموزشی و رسالت اخلاقی، ارشادی و انتقادی مولانا نسبت به کاربرد مثل‌ها است.

واژه‌های کلیدی: مثنوی، ضرب المثل اخلاقی، امثال، زبان فارسی

۱ - استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر sahkazerooni@yahoo.com

۲ - دانشجوی دوره دکتری ادبیات فارسی واحد بوشهر، ایران serajiafsaneh@yahoo.com

مقدمه

اگر ادعا شود که آرا و افکار مولانا را با تکیه بر گنجینه‌ی مثل و ضرب المثل‌های مثنوی می‌توان شناخت، سخنی یاوه نیست. از دیر باز تا کنون شاعران برای بیدارسازی افراد و به‌کارگیری افکار ملل خود در شرایط مناسب و توجه آنها به فضایل انسانی و تقویت مبانی اخلاقی و آداب زندگی اجتماعی قصص و داستان‌هایی ساخته یا به کار برده و از این رهگذر پندها داده و بستر سازی‌ها کرده‌اند. ناگفته نماند، آنچه که ما آن را گنجینه‌ی ارزشمند مثل‌ها و ضرب المثل‌های فارسی می‌شماریم، برگرفته از داستان‌های دلنشین و در عین حال آموزنده‌ی پیشینیان است که گاهی بیان‌کننده‌ی حقایق تلخ و دور از ذهن زندگی بوده و به مرور زمان به عبارتی ارزشمند یا جمله‌ای گویا و صریح بدل شده‌اند که در میان مردم به نام‌های «مثل»، «ضرب المثل» و «تمثیل» مشهورند.

در این پژوهش، ابتدا مثل‌های هر دفتر از حیث شیوه‌ی کاربرد و کیفی (معرفی درون مایه) و کمی در دفترهای مثنوی، معرفی شده‌اند تا به اهمیت و ارزشی که شاعربه عنوان یک اهرم با هدف تعلیمی و اخلاقی برای مثل‌ها قائل بوده، بتوان پی برد، سپس مثل‌ها از حیث درون مایه به بخش‌هایی چون: ۱) تاثیر قرآن و حدیث در گنجینه‌ی مثل‌ها ۲- مثل‌های در بردارنده‌ی تعالیم اخلاقی ۳- شخصیت‌های برجسته ضرب المثل‌ها و مثل‌ها ۴- مظاهر طبیعت و جلوه‌ی آن در مثل‌های مثنوی ۵- عشق حقیقی و مجازی و جایگاه آن در مثل‌های مثنوی تقسیم شده‌اند. که نه تنها باعث ستایش و محک زدن توانایی مولانا در تولید و کاربرد مثل‌ها است بلکه سهم وی را در تکیه به مثل‌ها، آن هم با نگاه اخلاقی و تعلیمی نشان می‌دهد.

شیوه‌ی استفاده از انواع مثل‌ها در مثنوی

مثل‌ها در مثنوی حکم رگه‌هایی از چشمه‌اند که در میان اقیانوس مثنوی جاری‌اند.

در پی پژوهشی آماری که در همین زمینه در شش دفتر صورت گرفت، مولانا نه تنها یکی از استفاده کنندگان دقیق و حساس مثل است، بلکه در آفرینش مثل‌های معروف نیز نقش آفرین است. به طوری که در حکایات «موسی و شبان» و «خبرفت» ابیاتی را از مثنوی به عنوان مَثَل‌های معروف در «امثال و حکم دهخدا» مشاهده می‌کنیم. طبق بررسی‌های به عمل آمده در شش دفتر چنین بر می‌آید، که ضرب‌المثل‌ها در این اثر به سه شکل کاربرد یافته‌اند: ۱- نقل به مضمون ۲- نقل مستقیم ۳- ابیاتی که خود مثل شده‌اند. در زیر در خصوص هر مورد سخن خواهد رفت و شواهد مثالی از دفاتر مختلف ارائه خواهد شد.

الف) نقل به مضمون:

مولانا، عادت دارد که مَثَل‌های مورد نظر خود را چنان در بطن ابیات پنهان کند، که ناگزیر برای شناخت امثال باید به مفهوم و پیام کل بیت توجه نمود. این دسته از مثل‌ها از حیث کمیت، نسبت به گروه دیگر مثل‌ها در اقلیت‌اند. به طور مثال شاعر در بیت زیر به مضمون مَثَل: «گر به دولت برسی، مست نگردي، مردی.» (دهخدا: ۱۳۷۷، ج ۳، ۱۳۵۳) اشاره نموده است.

ای توانگر که تو سیری، هین مخند بر کژی آن فقیر دردمند
(۲د ص ۳۱ ب ۵۲۱)

«غیر از تمثیلات قصه مانند که از امثال حیوانات یا از بسط و توسعه برخی امثال سایر مأخوذ می‌نماید، در مثنوی پاره‌ای تمثیلات توجیهی هم هست که به نقل قصه‌ی خاصی یا واقعه‌ای مشابه نظر ندارد فقط ناظر بر آن است که از آنچه حقیقت حال آن بر مخاطب معلوم نیست به استناد آنچه حقیقت حال بر آن، معلوم است، تصویری مخیل بسازد تا وی را در باب آنچه گوینده مثل می‌پندارد، قانع یا مطمئن کند و بدین

سان نمونه‌ی یی توجیهی را حجت دعوی و وسیله اثبات مدعای خویش نماید.» (زرین کوب: ۱۳۸۲، ۱۹۹)

ب) نقل مستقیم

شواهد مثال بسیاری در سراسر مثنوی، در نقل مستقیم مثال‌ها دیده می‌شود و می‌توان گفت که تعداد این نوع از مثال‌ها به نسبت انواع دیگر آن غلبه دارد. به طور مثال: مَثَل: «قلم را سر شکافت.» (دهخدا: ۱۳۷۷، ج ۲، ۱۱۶۵) در بیت زیر به وضوح مشاهده می‌شود.

چون قلم اندر نوشتن می‌شتافت چون به عشق آمد قلم بر خود شکافت
(د ص ۱۰۰ ب ۱۱۴)

و در جای دیگر به مثل: «ماهی از سر گنده باشد نی ز دم» (دهخدا: ۱۳۷۷، ج ۲، ۹۲) به طور مستقیم اشاره کرده است.

نفس اول راند بر نفس دوم ماهی از سر گنده باشد نی ز دم
(د ص ۱۴۳ ب ۳۰۸۲)

ج) ابیات مثل شده در مثنوی

این دسته از مثال‌ها، در اصل همان ابیاتی هستند، که به عنوان ضرب المثل در زبان عوام جاگیر شده‌اند، و در حقیقت مولانا آفریننده‌ی ابیاتی است که بعدها در گنجینه‌ی امثال دهخدا ثبت شده‌اند. «طبق نظر محققان، ابیات تمثیل شده در مثنوی حدود سی و پنج مورد برآورد شده است.» (ابریشمی: ۱۳۷۶، ۱۰۷) به مثال‌های زیر از مثنوی توجه کنید؛ به طور مثال مصرع دوم بیت زیر از حکایت موسی و شبان، مَثَل زبانزدیست که مولوی خالق آن و مردم رواج دهنده آن هستند.

هیچ آدابی و ترتیبی مجو هر چه می‌خواهد دل تنگت بگو
(د۲ص۸۳ب۱۷۸۸)

یا در همان حکایت:

تو برای وصل کردن آمدی نی برای فصل کردن آمدی
(د۲ص۸۲ب۱۷۵۵)

و مثل‌هایی از این نوع که در حقیقت مولوی در غنای فرهنگی زبان فارسی نقش
اساسی داشته است.

کمیت امثال در شش دفتر مثنوی

مولانا در دفاتر شش گانه گاهی در باب طرح یک موضوع، چنان با حساسیت و
وسواس آن را می‌کاود که برای روشن نمودن و تفضیل و توضیح آن از بیست یا سی
بیت که همگی دارای یک مرجع تمثیل است، استفاده می‌کند. همچو ابیات:

سر استثناست این حزم و حذر ز آن که خر را بز نماید این قدر
(د۶، ص ۱۶۸ ب ۳۷۰۶)

صبر را سلم کند سوی درج تا برآیم، صبر مفتاح الفرج
(د۶ص ۲۲۰ ب ۴۹۲۸)

که بیت اول با سی و یک مورد و بیت دوم با بیست و چهار مورد مشابه، مطابقت
تمثیلی دارد. در شش دفتر مثنوی حدود یک هزار و صد و بیست و هفت مثل که
دویست و هشتاد و پنج مورد آن در دفتر اول و حدود دویست و پنجاه و نه مورد در
دفتر دوم و یک صد و چهل و هفت مورد در دفتر سوم و یک صد و هشت مورد در
دفتر چهارم و یک صد و شصت و سه مورد و یک صد و شصت و پنج مورد آن در
دفترهای پنجم و ششم مورد به کار رفته‌اند، که همگی با پیام و محتوایی آموزنده و

تحدیر کننده شناسایی شده و استخراج گردیده‌اند.

در دفتر اول مثنوی از حیث القای پیام کلی و اهداف اساسی مولانا، بیشترین تعداد امثال را از حیث کمیّت مشاهده کرده ایم که بیشترین موارد از نوع امثال، مثل‌های امر و نهی و سپس مَثَلِ گونه و امثال منظوم است. جالب این که اولین بیت نی نامه و آخرین بیت از این دفتر هر دو جزو امثال و حکم دهخدا محسوب شده‌اند.

سخت خاک آلوده می‌آید سخن آب تیره شد سر چه بند کن
(۱د ص ۲۷۳ ب ۴۰۱۶)

به کارگیری امثال در مثنوی دارای اهداف و نکاتی آموزنده و کاملاً تعلیمی - اخلاقی است و به همین دلیل است که شاعر از چنین امثالی سود جسته است. جالب آن که اولین بیت دفتر دوم یعنی:

مدتی این مثنوی تا خیر شد مهلتی با یست تا خون، شیر شد
(۲د، ص ۹ ب ۱)

که حاوی مَثَلِ معروف: «گر صبر کنی زغوره حلوا سازی» (پرتوآملی: ۱۳۷۸، ج ۲، ۲۷۸)

است و حسن ختام دفتر مذکور نیز با بیت:

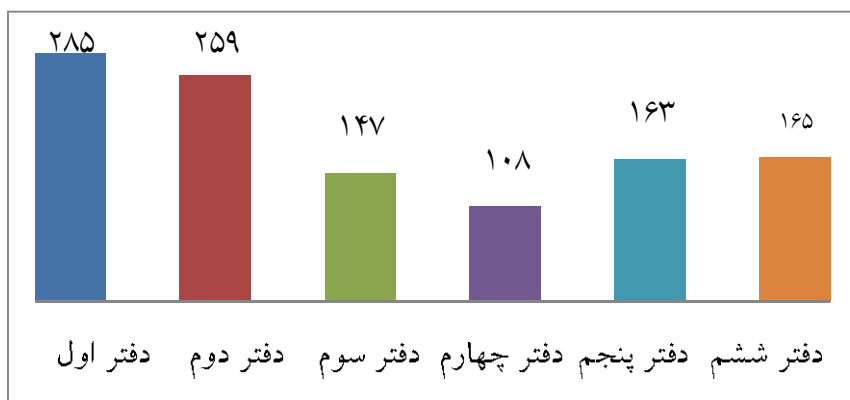
گشت مشکل هاش حل وافزون زیاد از پی هر مشککش مفتاح داد
(۲د ص ۱۶۰ ب ۳۵۴۴)

که در بر دارنده مَثَلِ معروف: «الصبر مفتاح الفرج» (دهخدا: ۱۳۷۷، ج ۱، ۲۵۵) است. جالب

است بدانیم که هم سر آغاز دفتر و هم پایان آن، با مثل همراه شده است.

مولوی، دفتر سوم را با پند دادن به حسام الدین آغاز می‌کند و امثالی را بکار می‌برد که دارای بسامد بالایی در میان عوام است و جالب این که آخرین حکایت را طوری به پایان می‌رساند که سخنش «عاقبت جوینده، یابنده بود.» (دهخدا: ۱۳۷۷، ج ۲، ۱۰۸۵) جزو

مثل‌های سائره در امثال و حکم دهخدا ثبت می‌شود.



این نمودار اهمیت نگاه مولوی نسبت به مثل‌ها را در بر دارد و رسالت آموزندگی آن‌ها را در این اثر عرفانی-تعلیمی نشان می‌دهد. در زیرمثل‌های موجود در مثنوی با توجه به درون مایه و محتوای آنان دسته‌بندی شده‌اند.

الف: تاثیر قرآن، حدیث و سخنان بزرگان و امثال عربی

در این شاهکار عرفانی، مولانا هر جا احساس ضرورت کرده، سخنان خود را با عطر آیات، احادیث و روایات پیامبر و ائمه آکنده است، به طوری که او را «مبلغی بدون مذهب می‌دانند که هر کس می‌تواند در خلال کلامش به تکامل روحی برسد.» (ترجمه فرهمندفر: ۱۳۸۲، ۵۰۷) وی با تفوق کلام الهی بر راهنمایی بشر، عرفان عملی را بر نظری مَرخج می‌داند، تعالیم حسی و توصیه‌های نظری را در قالب امثال بیان می‌نماید. از نظر شارحان و مفسران مثنوی «یک چهارم مثنوی، ترجمه یا تعبیری غیر مستقیم از آیات قرآن است.» (فرهمندفر: ۱۳۸۲، ۵۰۷) این دسته از مثل‌ها یک صد و هشتاد و هفت بیت است که صرف نظر از امثال عربی تعداد پنجاه مورد آن آیه، حدیث و سخنان بزرگان است. بطور مثال در «نی نامه می‌فرماید:

هر کسی کودور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش
(د، ۱، ص ۹۵، ب ۴)

«وفاداری» مَثَل: «یار باقی، صحبت باقی!» (همان: ج ۴، ۲۰۲۶)

چون که دید دوست نبود، کور به دوست کوی باقی نباشد دور به
(د، ۱، ص ۱۵۹ ب ۱۴۱۷)

در باب «مشورت» از مَثَل مشهور «امْرَهم شوری بَینَهُم!» (همان: ج ۱، ۲۸۴)
گردد آن، آدم بکردی مشورت در پیشیمانی نگفتی معذرت
(د، ۲، ص ۹ ب ۱)

اغلب امثالی که در این مبحث (تعالیم اخلاقی) می‌گنجد از نوع امر و نهی است؛
یعنی یکی را امر به خیر و دیگری را نهی از منکر می‌نماید.

«رعایت حدود» مثل: «پایت را به اندازه گلیمت دراز کن.» (همان: ج ۱، ۴۹۴)
آرزو می‌خواه لیک اندازه خواه بر نتابد کوه را یک برگ کاه
(د، ۱، ص ۱۰۱ ب ۱۴۰)

«راز داری» مثل: «راز خود با یار خود چندان که بتوانی نگو.» (همان: ج ۲، ۸۵۷)
گور خانه‌ی راز تو چون دل شود آن مرادت زودتر حاصل شود
(د، ۱، ص ۱۰۳ ب ۱۷۵)

«ابتلا و آزمایش» مثل: «محک، زر را می‌شناسد.» (همان: ج ۳، ۱۳۵۳)
زرّ قلب وزرّ نیکو در عیار بی محک هرگز نگردد ز اعتبار
(د، ۱، ص ۱۰۸ ب ۳۰۰)

«هدفمند بودن» مَثَل: «رنجی که نفعی به دنبال دارد، بپسند.» (همان: ج ۱، ۹۹)
بچه می‌لرزد از آن نیش حجام مادر مشفق در آن غم شادکام
(د، ۱، ص ۱۰۶ ب ۲۴۵)

«انتخاب رفیق موافق» مَثَل: «الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ سَوْءٍ» (همان: ج ۱، ۲۸۰)
چون بسی ابلیس آدم روی هست پس به هر دستی نشاید داد دست
(د، ۱، ص ۱۰۹ ب ۳۱۷)

«حَلّ و عقد امور به وسیله‌ی خداوند» مَثَل:

«احمد نباشه یار من الله بسازه کار من» (همان: ج ۲، ۵۰۲)

گر خدا خواهد که پوشد عیب کس کم زنده در عیب معیوبان نفس
(۲د، ص ۱۳۱، ب ۸۲)

«پرداختن به اصل و رها کردن فرع» مَثَل: «اصل رو بگیر و فرع رو بگذار.» (همان: ج ۱، ۱۸۲)

در فروع راه‌ای مانده ز غول لاف کم زن از اصول، ای بی اصول
(۶د، ص ۱۰، ب ۴۴)

«حق شناسی» مَثَل: «حق نان و نمک بسیار باشد.» (همان: ج ۲، ۶۹۸)

گفت: «این‌ها را بهل بی هیچ شک این بود حق من و نان و نمک
(۴د ص ۱۶ ب ۲۲۳۷)

«رازقی خداوند» مَثَل: «روزی در خانه‌ی صاحبش را می‌شناسد.» (همان: ج ۲، ۱۹۷)

تا بدانی اصل، اصل رزق اوست تا هم او را جوید آن که رزق جوست
(۵د، ص ۷۶ ب ۱۴۹۷)

«خرد ورزی» مَثَل: «عقل به بزرگی و کوچکی نیست.» (همان: ج ۲، ۱۰۱۵)

بر دمید اندیشه‌ای ز آن طفل خرد پیر با صد تجربه، بویی نبرد
(۳د، ص ۷۵، ب ۱۵۴۴)

«ارزش تحمّل سختی‌ها» مَثَل: «هر کجا گنج است، مار است.» (همان: ج ۴، ۱۹۲۶)

عقل اسیرست و همی خواند ز حق روزی بی رنج و نعمت بر طبق
(۳، ص ۱۱۹، ب ۳۵۰۹)

«نرمش در کلام» مَثَل: «با زبان خوش، مار را از لانه بیرون می‌کشد.» (همان: ج ۲، ۱۲۳)

که درشتی ناید اینجا هیچ کار هم به نرمی سر کند از غار، مار
(۵د، ص ۵۹، ب ۱۱۳۴)

«ارزش کار و تلاش» مَثَل: «الحركة، برکه.» (همان: ج ۱، ۲۹۷)

«مثل زنان چرب زبان است.» و «ماشانا... مکر زنان» را در باب آنان بکار برده است. از سویی به واسطه‌ی مثل‌ها، شخصیت‌ها را به طرق مختلف توبیخ، تحقیر، سرزنش و تنبیه کرده است. همچون: مَثَل: «آب زیر کاه بودن» (همان: ج ۱، ۱۰)

می شدند این هر دو تا نزدیک شاه اینست خرگوشی چو آبی زیر کاه (۱د، ص ۱۴۸ ب ۱۱۹۳)

یا مَثَل: «دست ابلیس را از پشت بسته» (همان: ج ۲، ۱۲۴۵)

دیو سوی آدمی شد بهر شر سوی تو ناید که از دیوی بتر (۱د، ص ۱۷۹ ب ۱۸۸۳-۴)

یا در جای دیگر از مثل معروف: «المُتَعَبِدِ بِلَا فِقْهِ كَالْحِمَارِ فِي الطَّاحُونِ» (همان: ج ۱، ۲۷۰) استفاده کرده است.

سال‌ها گوید خدا، آن نان خواه همچو خر مصحف کشد از بهر کاه (۲د، ص ۳۰ ب ۱۵۰۳)

با توجه به برآوردی که از امثال به کار رفته در مثنوی به عمل آمده، به این نکته با اطمینان می‌توان تاکید کرد که بیش از نود درصد شخصیت‌های به کار رفته در امثال، منفی‌اند یا درانتقاد از افراد منفی نگر به کار رفته‌اند که این امر، تأکیدی بر نگاه تعلیمی و آموزشی مولانا در مثنوی است.

برآیند:

مولانا مجموعاً با استفاده از حدود یک هزار و صد و بیست مثل معروف از گنجینه‌ی غنی امثال و حکم دهخدا و خلق ابیاتی که به دلیل اهمیت و استقبال عامه جزو مثل‌های معروف فارسی محسوب می‌شوند، توانسته تا علاوه بر تعالی فکری و بهبود روند آموزش به غنای زبان و ادب پارسی از این رهگذر مددها نماید. از بررسی کمی

منابع

- ۱- ابریشمی، الهام (۱۳۷۶) فرهنگ نوین گزیده فارسی، تهران، ققنوس
- ۲- اسکندری، محمد حسین، مروری بر سیر تاریخی تمثیل، مجله گوهر، (۱۳۷۵)، دوره اول، ش ۷
- ۳- ثروت، منصور (۱۳۷۸) فرهنگ کنایات، تهران، امیرکبیر
- ۴- پرتوی آملی، مهدی (۱۳۷۸) ریشه‌های تاریخی امثال و حکم، تهران، سنایی، چ چهارم
- ۵- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) امثال و حکم، تهران، دانشگاه، چ دهم
- ۶- (۱۳۷۷) لغت نامه، دانشگاه، تهران، آگاه، ج دهم
- ۷- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸) بحر در کوزه، تهران، آگاه، چ هشتم
- ۸- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۷۶) صور خیال در شعر فارسی، آگاه، چ سوم
- ۹- شمیسا، سیروس (۱۳۸۷) بیان، تهران، میترا، چ چهارم
- ۱۰- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۳۳) مأخذ قصص و تمثیلات مثنوی، تهران، دانشگاه، چ

پنجم

- ۱۱- معین، محمد (۱۳۷۱) فرهنگ شش جلدی، تهران، امیر کبیر، چ هشتم
- ۱۲- مولوی، جلال الدین (۱۳۷۹) مثنوی معنوی، تصحیح استعلامی، تهران
- ۱۳- _____ (۱۳۸۱) شرح جامع مثنوی معنوی، کریم زمانی، تهران
- ۱۴- مولوی، جلال الدین (۱۳۷۲) تصحیح نیکلسون، بهزاد، تهران، چ هشتم
- ۱۵- میر صادقی، میمنت (۱۳۷۳) واژه نامه هنر شاعری، تهران، مهناز، چ چهارم